



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بنواریگی - نقد ایدنولوژی

# یک سالگی «نقد»



اسفند 1397

هفته‌ی آینده «نقد»، «سایت نقد»، یک‌ساله می‌شود. این مناسبتی است که در خوش‌بینانه‌ترین نگاه تنها برای شمار اندک دست‌اندرکاران، نویسندگان، مترجمان، علاقمندان و خوانندگان «نقد»، نقطه‌ای است که می‌توان در آن مکث و تأمل کرد. در چشم‌اندازی سیاسی و اجتماعی، حتی رویدادی ویژه نخواهد بود. تأمل در این نقطه، برای ما اما، فرصتی است برای ارزیابی پاسخ به پرسش مشروعیت و حق و ضرورت پیدایش و حضور آن؛ پرسشی که دیگران، برخی پیشاپیش در انکار چنین مشروعیت و ضرورتی و برخی دیگر، نقادانه، اما دوستانه و همدلانه در شناخت جغرافیای آن و جایگاهش در جغرافیای اندیشه و مبارزه‌ی سیاسی طرح کرده‌بودند، و می‌کنند؛ پرسشی که بی‌گمان بیش و پیش از دیگران برای ما نیز طرح بود و پاسخ‌هایی که به آن داشتیم و دادیم، هرچند نه با صدای بلند، در یک جمله خلاصه می‌شد: «نقد» باید نخست پاسخ به ضرورتی باشد و مشروعیت و حقانیت وجودش را می‌توان با ارزیابی تلاش و توانش در تشخیص و تعیین جغرافیای این ضرورت و پاسخ‌گویی به آن، داوری کرد. یک‌سالگی، در فاصله‌ای زمانی که — در عطف و تعهد به مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی در ایران — بین خیزش دی‌ماه 96 و نقطه‌ای شاخص در مبارزات کارگری هفت‌تپه و فولاد اهواز واقع می‌شود، به ما نیز فرصت و وظیفه‌ی این ارزیابی را محول می‌کند.

ضرورتی که «نقد» خود را به مثابه‌ی پاسخی، یکی از پاسخ‌ها، با آن تعریف می‌کند، برعهده گرفتن وظیفه‌ای، یکی از وظایف، در سپهر نقد است: ضرورت کار و مبارزه‌ی نظری هدفمند در متن و بستری ضد سرمایه‌دارانه و با چشم‌اندازی رهایی‌بخش؛ کاری در محتوا و مضمون، نظری و در ماهیت، سیاسی؛ فعالیتی در فاصله و در تمایز روشن با کار آکادمیک از یک‌سو و ژورنالیسم سیاسی از سوی دیگر، فارغ و میرا از انکار اهمیت و ضرورت هردوی این حوزه‌ها؛ مدعی دقت و انسجام و نظم «علمی» و «حرفه‌ای» و متعهد به تشخیص و صراحت سیاسی، رو در روی درنده‌خویی و انسان‌ستیزی ستم سرمایه‌داری، چه در پیکر رژیم حاکم بر ایران و چه در قالب نظام ویرانگر سرمایه‌ی جهانی.

«نقد» بی‌گمان تلاش برای گسستن و گسیلدن از الگوهای تکراری و ناکارآ در شناخت وضع موجود و در شیوه‌ها و رویکردها و شکل‌های سازمان‌یابی در دگرگون‌سازی ریشه‌ای آن است، اما جانشین این الگوها، یا خود، الگوی دیگری در کنار آنها، نیست. در اساس، داعیه‌اش را ندارد. برعکس، تلاشی است در ایجاد فضایی تازه برای: یک) ارزیابی نگاه‌های گوناگون به نقد شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و ایدئولوژی بورژوازی؛ دو) ارزیابی و جستجوی راه‌ها و امکانات گوناگون در گذشتن از آن و چیرگی بر آن؛ سه) ارزیابی طرح‌های واقع‌بینانه از آینده و از جامعه‌ای رها از سلطه و استثمار؛ و چهار) مشروعیت‌بخشیدن به «خیال‌پردازی‌ها» و آرمان‌هایی که چنان آینده‌ای را می‌خواهند؛ نگاهی واقع‌گرایانه و هم‌هنگام مبارزه‌جویانه به آینده، چنان‌که آینده نیز چراغ راه امروز باشد؛ نه غایت‌گرایی قدرگرایانه، اما آرمان‌گرایی مبارزه‌جویانه؛ آینده، نه همچون علت غایی، اما همچون آرمانی ممکن؛ پذیرش و پذیراندن امکان و مشروعیت جامعه‌ای آزاد و رها از سلطه و استثمار.

«نقد» امروز وزنه‌ای نیست؛ نه در ابعاد رسانه‌ای، نه سیاسی و نه نظری؛ وزنه‌ای چنان سنگین که تعادل نیروها را در هیچیک از سپهرهای فوق‌به‌زیان مخالفان و «رقبا» برهم بزند. آنجا که چنین نگرانی‌هایی احساس می‌شوند، ناشی از سنگینی وزنه‌ی «نقد» نیست، بلکه ناشی از سبکی خود جایگاه و پایگاه نگران است. «نقد» تنها و تا آنجا می‌تواند هراس‌انگیز باشد که از عهده‌ی وظیفه‌ی نقد برآید و آنگاه، آنها که از «نقد» می‌هراسند، تنها بانیان وضع موجود خواهند بود.

«نقد» می‌خواهد در فضای نقد اقتصاد سیاسی، نقد ایدئولوژی بورژوازی، نقد بت‌وارگی کالایی، صدایی باشد در کنار و هم‌آوا با صداهای دیگر، هریک به زبانی و لحنی، گوناگون و هریک پژواک جایگاه و خواسته‌ی ریشه‌دار در ساخت‌وبافتی اجتماعی و تاریخی و تلاشی برای تصویرپردازی از جامعه‌ای آرمانی؛ هرچه بیش‌تر باشند این صداها، بهتر. در این هم‌آوایی و هم‌سرای، «نقد» یک صداست. گونه‌گونی این صداها و لحن‌ها را، «نقد» ناشی از گونه‌گونی ناگزیر نیازها و سایه‌روشن‌ها در شیوه‌ی بیان‌شان می‌داند و ضرورت و مشروعیت این چند صدایی را از نقش تعیین‌کننده و غیرقابل چشم‌پوشی آن در امکان شکوفایی و بالیدن انسان آزاد استنتاج می‌کند. شعار «همه با هم»، بیان ایدئولوژیک «همه با من» است.

از وحدت مبارزه با سازوکار سرمایه‌دارانه‌ی زندگی اجتماعی‌ای که مبتنی است بر سلطه و استثمار و از وحدتِ هدف برپاییِ جامعه‌ای بری از سلطه و استثمار نمی‌توان وحدت راه‌ها و روش‌ها و شیوه‌های مبارزه را نتیجه گرفت؛ نه در یک حزب و سازمان، و به‌مراتب کمتر، در یک رسانه؛ نه امروز، و نه حتی در فردایی که امکان واقعی ساختن چنان جامعه‌ای فراهم شده‌است. با این حال، «نقد» نه تنها عرصه را بر بنیان و پاسداران و قدرت‌مداران وضع موجود تنگ می‌کند، کاری که همانا هویت و سرشت نقد است، بلکه جا را برای نیروهایی نیز تنگ می‌کند که با پنهان شدن پشتِ نمادهای مبارزه‌جویانه‌ی نقد، در جستجوی راه‌های مماشات با همین وضع موجودند، یا در حرکت لاک‌پستی‌شان برای تغییر وضع موجود، خادمانِ خواسته و ناخواسته‌ی جاودانگی آن می‌شوند. از همین روست که «نقد»، پالایشِ گفتمانِ نقد را از وظایف عمده و مهم خود می‌داند.

در تجربه‌ی زیست یک‌ساله‌ی «نقد»، سیاهه‌ی کاستی‌ها و خواسته‌ها آنقدر طولانی است که نیازی به بیان‌شان نیست، اما دست‌کم سه واقعیت ما را در گام‌نهادن به سالِ دومِ زندگی دلگرم می‌کند: یکم) پرخواننده‌ترین مقالاتِ «نقد» مقالات نظری در حوزه‌ی نقد اقتصاد سیاسی بوده‌اند؛ دوم) بیش‌ترین آثار منتشرشده را خوانندگان و علاقمندان به نقد و «نقد» ترجمه و تألیف کرده‌اند؛ و سوم و مهم‌تر از همه) آنجاکه به مسائل مبارزه‌ی سیاسی و طبقاتی پرداخته‌ایم، زنجیره‌ی میانجی‌ها بین متن و رویداد آشکار و ملموس بوده‌اند.

کارنامه‌ی یک‌ساله‌ی مقالاتی که در «نقد» منتشر شده‌اند، در مجموعه‌ی [«سالنامه‌ی نقد»](#) گردآوری شده‌است و در دسترس قرار دارد.

لینک کوتاه شده: <https://wp.me/p9vUft-Mm>